تضمین یک غزل از حافظ

دولت آبادی، حسام الدین

رسید موسم عید و دمید گل بچمن‏ بباغ غنچه ز شادی درید پیراهن‏ بیا که باز دهد روح تازه راح کهن‏ «بهار و گل طرب‏انگیزی گشت و توبه‏شکن‏ بشادی رخ گل بیخ غم ز دل برکن» مزن زرندی و آزادگی تو لاف ایدل‏ مپوی با سر زلفش ره خلاف ایدل‏ بگرد کعبهء رویش بکن طواف ایدل‏ «طریق صدق بیاموز زاب صاف ایدل‏ براستی طلب آزادگی ز سرو چمن» نسیم صبح بود کاروان تارتاری‏ شمیم شام نماید بباغ عطاری‏ بگوش لاله چنین گفت ابر آزاری‏ «رسید باد صبا،غنچه از هواداری‏ و خود برون شد و بر تن درید پیراهن» بیا بباغ و می‏اندر ایاغ لاله ببین‏ اساس شادی اندرمی‏دو ساله ببین‏ بدست نرگس از خرمی پیاله ببین‏ «ز دستبرد صبا گرد گل کلاله ببین‏ شکنج گیسوی سنبل نگر بروی سمن» خوشا تفرج نوروز با ترنم خوش‏ غنیمت است چنین فصل بهر مردم خوش‏ سرود بلبل شوریده با تکلم خوش‏ «عروس غنچه بدین زیور و تبسم خوش‏ معاینه دل و دین میبرد بوجه حسن» بیا و عیش مدام از مدام جو حافظ ز نامرادی ایام کام جو حافظ کمال نقص ز شعر حسام جو حافظ «حدیث غصه دوران ز جام جو حافظ بقول مطرب و فتوی پیر صاحب‏فن»